

بررسی و نقد کتاب «پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن»

محمد اصغری*

چکیده

این مقاله می‌کوشد با معرفی کتاب پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن نوشته علی مرادخانی به نقد و بررسی آن بپردازد. بحث پایان‌گرایی (Endism) از مباحث جدیدی است که در اواخر قرن بیستم به ویژه با کار فوکویاما در محافل دانشگاهی مطرح شد. اما پایان تاریخ موضوع کتاب حاضر بوده و می‌توان گفت که زمینه‌های چنین بحثی در نوشته‌های فیلسوفان مدرن و پست‌مدرن بطور صریح و غیر صریح وجود دارد و نویسنده کتاب خواسته است این زمینه‌ها را تحت عنوان «پایان تاریخ» در کتاب خود تشریح نماید. این مقاله در دو بخش به بررسی انتقادی این کتاب می‌پردازد: بخش اول، ناظر به کاستی‌های محتوای کتاب بوده و می‌توان گفت که زبان ترجمه‌ای کتاب بر زبان تالیفی آن غلبه دارد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌شود. به عبارت دیگر، بخش زیادی از کتاب ترجمه‌ای از منابع پایانی کتاب است که غالباً در متن کتاب به آنها ارجاع داده نشده و چنین القا می‌کند که گویی مطالب ترجمه شده از آن نویسنده هستند. بخش دوم ناظر بر کاستی‌های صوری کتاب است که در آن کاستی‌های مربوط به روی جلد، فهرست، مطالب، ارجاعات (مستقیم و غیرمستقیم)، پی‌نوشت‌ها، غلط‌های تایپی، نگارشی، معادل‌های فارسی و لاتین مورد تأکید قرار گرفته و در برخی موارد پیشنهادهایی نیز ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: پایان‌گرایی، پایان تاریخ، فلسفه مدرن، پست مدرن، هگل، کوژوه و فوکویاما.

۱. مقدمه

بحث پایان‌گرایی (Endism) بحثی است که از منظرهای مختلفی مثل منظر دینی، علمی، فلسفی و سیاسی مطرح شده است. بی‌تردید جایگاه تاریخ در متافیزیک تا پیش از هگل هیچ‌گاه چنین والا نبوده است. هگل تاریخ را وارد جوهر و جهان کرد؛ به این معنا که جوهر ذاتا پدیده‌ای تاریخی است و تاریخ همانا تجلی روح جهان است (اردبیلی ۱۳۹۳ ص ۴۹). مساله پایان تاریخ در کنار مساله پایان هنر نیز در عصر ما پیوسته مطرح می‌شود اما همانطور که در کتاب *پایان تاریخ در نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن* نوشته علمی مرادخانی نیز آمده، فرانسیس فوکویاما در اواخر ۱۹۸۹ علناً آن را در مقاله‌ای تحت عنوان «پایان تاریخ»^۱ منتشر نمود. از محاسن این کتاب این است که ما در کشورمان پیشینه بحث پایان تاریخ را در قالب کتاب سراغ نداریم و از اینرو این کتاب می‌تواند نقطه شروعی برای پژوهش در این حوزه تلقی شود، البته هرچند گاهی برخی مقالات و کتاب‌ها بصورت جسته و گریخته به موضوع پایان تاریخ از نگاه برخی فیلسوفان مدرن مثل هگل یا پست‌مدرن مثل دریدا^۲ در مجلات چاپ شده‌اند.^۳ لیکن بیان نظاممند اندیشه پایان تاریخ در این کتاب به عنوان یک نقطه قوت، نخستین پژوهش در نوع خود در کشور محسوب می‌شود. همچنین تخصص نویسنده محترم در زمینه تاریخ فلسفه مدرن و نیز فلسفه تاریخ به ویژه فلسفه تاریخ هگل برای خواننده این کتاب این قوت قلب را می‌دهد که می‌توان تصویری روشن و دقیق از دیدگاه‌های هگل که در اندیشه متفکران معاصر به ویژه فیلسوفان و متفکران پست‌مدرن مثل فوکویاما تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد، به دست آورد. البته هگل بحث پایانت تاریخ را به صورت روشن و مفصل بیان نکرده است و لذا عدم شفافیت این موضوع و ابهام و دوپهلویی سخنان هگل درباره این مساله جر و بحث‌های زیادی را دامن زده است (Perkins, 1948: 173). از آنجا که این مساله در کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان فوکویاما* طنین هگلی به خود گرفته باید نکته‌ای مهم را متذکر شد و آن این است که به زعم برخی متفکران، هگل پایان تاریخ را اجمالاً در مرحله دانش مطلق طرح می‌کند و در نتیجه شأن آنتولوژیکی به خود می‌گیرد ولی فوکویاما پایان تاریخ را در بستر تاریخ عینی یا در سطح روح عینی مورد ارزیابی قرار می‌دهند (Dale, 2014: 23).

باتوجه به مقدمه مختصری به معرفی اجمالی کتاب *پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن* می‌پردازیم. کتاب *پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن* نوشته علمی مرادخانی توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۲ در

۲۳۳ صفحه منتشر شده است. بطور کلی این کتاب از یک «درآمد» و «دو بخش» تشکیل یافته است: بخش نخست دارای شش عنوان فرعی همراه با قسمت «خاتمه بخش نخست» است. بخش دوم نیز شامل هفت عنوان فرعی همراه با قسمت «خاتمه بخش دوم» بوده و در پایان منابع فارسی و لاتین و فهرست اعلام قرار دارد. در اینجا نگاهی اجمالی به ساختار کلی این فهرست می‌تواند تصویری کلی از محتوای کتاب ارائه دهد.

در قسمت «درآمد» نویسنده با مفهوم فلسفه تاریخ سخن خود را آغاز می‌کند و ضمن تشریح واژه «تاریخ» (history) در زبان‌های مختلف ریشه‌های یونانی آن را برجسته سازد و نشان می‌دهد که فلسفه تاریخ حاصل دوره مدرن بوده و بحث پایان تاریخ نیز در محافل فلسفی مطرح شده است. از صفحه ۸ الی ۱۰ به توضیح اجمالی بحث «پایان‌گرایی» (Endism) پرداخته و اینکه بحث پایان تاریخ در دهه ۹۰ توسط فرانسیس فوکویاما در کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان* او مطرح شد. اگر بخواهیم هسته مرکزی بحث پایان را در این کتاب نشان دهیم، همان نظریه «پایان تاریخ» (با اشاره به دولت لیبرال دموکراسی غربی به عنوان آخرین دستاورد تاریخی) فوکویاما است که نویسنده سعی کرده دیدگاه او را با اندیشه‌های هگل هرچند از طریق خوانش‌های کورژوی تشریح نماید.

در بخش نخست (پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن) در عنوان فرعی اول نویسنده خاستگاه کانتی و هگلی پایان تاریخ را رد یابی می‌کند و معتقد است که هگل مفهوم «نظام» (system) را در قالب ساختار فلسفه کانتی دنبال کرده و در واقع «از این منظر کار هگل تکمیل کاری است که با کانت آغاز شده بود» (ص ۱۷). سپس در عنوان فرعی دوم تحت عنوان «پایان تاریخ و تلقی کانتی-هگلی از نظام» با استناد به آثار برخی کانت و هگل تاریخ فلسفه و تاریخ جهان را با مفهوم عقل تبیین می‌کند و اتمام و اکمال تاریخ را به اکمال و اتمام عقل نسبت می‌دهد (ص ۳۰). سپس در عنوان فرعی سوم «پایان تاریخ و تلقی هگل از عقل و روح» با توجه به مبحث پیشین به ارزیابی نقش «روح» در تاریخ پرداخته است. در عنوان فرعی چهارم «پایان تاریخ و نسبت آن با علم منطق در هگل» که در داخل عنوان فرعی قبلی گنجانده شده، نسبت منطق و تاریخ را در اندیشه هگل مورد بررسی قرار داده و به منطق هگل در مقام علم الهی و ظهور آن و به ویژه خدا در هیئت عیسی اشاره می‌کند (ص ۴۱). عنوان فرعی پنجم، که بیش (۳۴ صفحه) از سایر عناوین فرعی این کتاب مورد بحث قرار گرفته، به ارزیابی و تحلیل خوانش کورژو از هگل و بحث پایان پرداخته است و به اهمیت و نفوذ خوانش کورژو در حاصر حاضر به ویژه در مورد نقش این خوانش در

تحلیل فوکویاما از پایان تاریخ اشاره می‌کند. کتاب اصلی کوژو یعنی *درآمدی بر خوانش هگل* (۱۹۶۹) منبع اصلی در مطالب این قسمت محسوب می‌شود. آخرین عنوان فرعی بخش نخست به «فوکویاما: پایان تاریخ یا پایان لیبرالیسم» به عنوان کلید واژه این کتاب اختصاص یافته است. به زعم فوکویاما لیبرال دموکراسی در سرمایه متأخر نقطه پایانی است که وی با استناد به خوانش کوژو از هگل در جهت تبیین پایان تاریخ کوشیده با مفاهیم هگلی مثل میل به بازشناسی آن را توصیف و تبیین نماید. در قسمت «خاتمه بخش نخست» نیز نویسنده ضمن مرور اجمالی مباحث گذشته به ارزیابی دیدگاه‌های هگل و فوکویاما در خصوص مباحثی چون دولت معقول، لیبرال دموکراسی و تاریخ می‌پردازد.

بخش دوم (پایان تاریخ در نظر فلاسفه پست مدرن) خود شامل هفت عنوان فرعی با یک «خاتمه بخش دوم» است. در عنوان فرعی اول (درباره دوره مدرن و نگاه پست مدرن) نویسنده به تعبیر خودش آنچه را در بخش نخست رشته بود، در این قسمت رشته خواهد شد (ص ۱۱۷). این قسمت با تحلیل هابرماس از مدرنیته شروع می‌شود و در ادامه به تحلیل لیوتار و پست مدرن‌ها از اندیشه دوره مدرن با محوریت تاریخ پرداخته می‌شود. دومین عنوان فرعی (دریدا: تعویق تلقی مدرن از «پایان») بر مساله زبان و تعویق معنا و نیز تلقی نشانه‌شناختی از زبان در نگاه پست‌مدرنیستی دریدا متمرکز می‌شود. سومین عنوان فرعی (فوکو: پایان پیوستگی در تاریخ) نیز سعی دارد انتقاد فوکو از علیت خطی تاریخی بین حوادث و دوران (۱۴۸) را در این قسمت بیان کند و ناپیوستگی در تاریخ را بر پیوستگی در تاریخ در اندیشه این متفکر برجسته سازد. کتاب‌های مانسلو و لمون منابع مورد استناد این قسمت محسوب می‌شوند. در چهارمین عنوان فرعی (لیوتار: پایان فراورایت در تاریخ) پایان روایت‌های کلان مثل مارکسیسم و هگلیسم و اعتبار آنها را در عصر پست مدرن زیر سوال برده و از این منظر نیز به ارزیابی تاریخ جهانی می‌پردازد و معتقد است که باید بحث پایان تاریخ را کنار نهاد (ص ۱۷۴). پنجمین عنوان فرعی (بودریار: «پایان» پشت سرماست نه پیش رو) سعی دارد بحث پایان تاریخ را در فضای مجازی یا فزون واقعیت مورد نظر بودریار تحلیل نماید و معتقد است که بودریار نیز همچون لیوتار پایان تاریخ را غیرممکن می‌داند و بر این باور است که «تاریخ به تصرف تصویر» درآمده است (ص ۱۸۱). «جیمسون: چاره تاریخ در بازگشت به فراروایت» ششمین عنوان فرعی بخش دوم است که نویسنده بر این باور است که جیمسون سعی دارد دریافتی تاریخی از وضع پست مدرن به دست دهد (ص ۱۸۷). هفتمین عنوان فرعی به بررسی اندیشه‌های دو متفکر حوزه تاریخ یعنی

مانسلو و جنکینز پرداخته است. البته اسم این دو متفکر در فهرست مطلب جداگانه آمده است. نویسنده در این قسمت سعی دارد تأثیرگذاری فیلسوفان پست مدرن در خصوص مساله تاریخ را در اندیشه دو متفکر مذکور ارزیابی کند. منابع مورد استناد در این قسمت نیز عمدتاً کتاب‌های این دو متفکر یعنی *بازاندیشی تاریخ جنکینز و ساختارزدایی تاریخ مانسلو* هستند. در نهایت نویسنده در قسمت «خاتمه بخش دوم» با طرح مساله *من می‌اندیشم* دکارتی شروع کرده به کانت و نیچه و به فیلسوفان پست مدرن رسیده و در نهایت اعلام می‌کند که دیدگاه پایان تاریخ در دوره مدرن با طرح پایان تاریخ در عصر پست مدرن دچار چالش شده است. نویسنده کتاب را با طرح یک سوال به پایان می‌برد: «اما باید اندیشید که آیا به راستی چنین است؟» دوره تاریخ‌هاست یا نقش رنگین دیگری از تاریخ مسلط؟ (ص ۲۱۲).

۲. کاستی‌های محتوایی

کاستی‌های محتوایی کتاب را با توجه به ساختار کتاب (از درآمد تا آخر) را در قالب چند بند (بصورت شماره) بیان می‌کنیم:

۱. در قسمت «درآمد» بحث پایان‌گرایی (Endism) به عنوان موضوع اصلی به اجمال مطرح شده است (در صفحه ۸ در حد یک پاراگراف) حال آنکه می‌توان پایان‌گرایی را در ساحت‌های مختلف مثل دین (مثلاً در دین مسیحیت)، در هنر که خود هگل از پایان هنر بحث کرده است و در سیاست (نظرات مارکس و انگلس)، در علم، در فلسفه تحت عناوین پایان اومانیزم نسبتاً مبسوط بیان کرد و موضع هر کدام از فیلسوفان نامبرده شده در این کتاب را نسبت به پایان‌گرایی در این ساحت‌ها بیان نمود.

۲. در بخش اول (پایان تاریخ در نظر فلاسفه مدرن) نظرات چهار فیلسوف درباره پایان تاریخ مطرح شده است. نویسنده در بخش اول کانت، هگل، کوژو و فوکویاما را گنجانده و مبحث تاریخ و پایان تاریخ را نزد این فیلسوفان مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است، ولی دیدگاه‌های مارکس، انگلس و نیچه را درباره تاریخ و پایان تاریخ نیاورده است؛ هر چند از این فیلسوفان در لابه‌لای مباحث یاد می‌کند. برای مثال در صفحه ۱۶ به انگلس و نیچه در حد دو سطر اشاره اشاره است. اهمیت دیدگاه مارکس درباره تاریخ و پایان آن نزد متفکران مدرن و پست مدرن قابل انکار نیست، در حالیکه فوکویاما هر چند از کوژو به عنوان مفسر

هگل در قرن بیستم بهره برده ولی خود فوکویاما حدود ۲۳ بار از مارکس و مارکسیسم نام برده است.

۳. نکته دیگر و مهم این است که نویسنده از نوشته‌های خود فیلسوفان در این کتاب کمتر استفاده کرده و گاهی حتی هیچ استفاده از آنها نکرده است. برای مثال از ص ۱۳۹ تا ص ۱۴۶ جا داشت که نویسنده به کتاب *حواشی فلسفه* یا «پایان انسان» دریدا استناد کند. یا از ص ۱۴۷ تا ۱۶۱ انتظار خواننده این است به آثار فوکو استناد شود. گاهی نیز به کتاب‌های برخی فیلسوفان اشاره می‌شود ولی ارجاع داده نشده است. مثلاً در ص ۱۵۱ به کتاب *نظم اشیاء* فوکو ارجاع داده نشده است. از ص ۱۸۳ تا ۱۸۷ که به بررسی دیدگاه جیمسون در باب پایان تاریخ پرداخته شده، هیچ ارجاعی به کتاب *پست مدرنیسم، منطق فرهنگی سرمایه داری متأخر* (البته ترجمه هم شده) داده نشده است

۴. نکته دیگری که برای خواننده قابل تأمل است این است که فوکویاما جزو فیلسوفان مدرن تلقی شده است در حالیکه کتاب فوکویا در دهه ۹۰ منتشر شده و در بین محافل فکری و دانشگاهی عموماً دوره پست‌مدرن به لحاظ زمانی به بعد از دهه ۱۹۶۰ اطلاق می‌شود و دلیل گنجانده شدن فوکویاما در بخش اول تحت عنوان فلاسفه مدرن بیان نشده است و خواننده با دیدن اسم فوکویاما تصور می‌کند که او یک فیلسوف مدرن است مثل هگل و کانت در حالیکه چنین نیست.

۵. از آنجا که کتاب *پایان تاریخ* را در بستر دوره مدرن و پست مدرن مورد بررسی و ارزیابی قرار داده، نویسنده به مبانی مدرنیته و پست مدرنیته در بخش درآمد اشاره نکرده است و به نظر می‌رسد که بیان این مبانی می‌تواند تفاوت دو دیدگاه موجود در این کتاب را به روشنی برای خواننده نشان دهد.

۶. این کتاب فاقد یک نتیجه‌گیری نهایی است. نویسنده در پایان هر دو بخش قسمتی را تحت عنوان «خاتمه بخش» آورده ولی در کل نیاز است که این دو خاتمه را نیز در قالب یک «نتیجه» جمع‌بندی نموده و ارزیابی و نتیجه‌گیری کند. به عبارت دیگر، کتاب فاقد یک بخشی به نام نتیجه‌گیری است تا نویسنده در آن به جمع‌بندی نهایی از بخش‌ها و مطالب آن‌ها برسد و ارزیابی نهایی خود را بیان نماید.

۷. در بخش دوم در اواخر کتاب از صفحه ۱۸۹ تا ۲۰۶ نظر دو متفکر حوزه تاریخ یعنی مانسلو و جنکینز را بیان کرده و نظرات فیلسوفان پست‌مدرن در باب زبان و نقش آن در مطالعات تاریخی (و به تبع آن بحث پایان تاریخ) را بیان نموده است. نویسنده در بخش

«درآمد» دلیل آوردن این بخش را بیان نکرده و به نظر می‌رسد که تا حدودی این بخش از کتاب هرچند راجع به تأثیر نظرات فیلسوفان پست مدرن در باب زبان بر کار متفکران حوزه تاریخ بوده، ولی بحث پایان تاریخ در این قسمت مسکوت مانده است.

۸. تقریباً ۷۰ درصد کتاب ترجمه‌ای از منابع فهرست شده در پایان کتاب هستند. برای مثال از ص ۱۴۷ تا ۱۶۱ (مربوط به فوکو) ترجمه‌ای از کتاب *Deconstructing history* اثر مانسلو است و به هیچ یک از آثار فوکو ارجاع داده نشده است. همین امر در مورد بخش قبلی یعنی «دریدا» نیز صادق است. یا در ص ۳۹ به کتاب عقل در تاریخ هگل اشاره شده در حالیکه بعد از ارجاع شماره ۱۱ تمامی مطالب تا شماره ۱۲ عیناً ترجمه‌ای همان کتاب Rosen هستند که ارجاع داده نشده است. در بسیاری از جاها نویسنده بعد از واژه «می‌نویسد» یا «می‌گوید» علامت «:» را گذاشته و خواننده با دیدن این علامت نقل قول مستقیم انتظار دارد که در پایان پاراگراف (ها) ارجاع به منبع خاص آن مطلب را قید کند ولی چنین نیست. برای نمونه در ص ۷۲ در سطر ۱۲ از کورژو نقل شده ولی در آخر پاراگراف ارجاع داده نشده است. همچنین در صفحه بعد در سطر ۱۱ نیز همین امر صادق است. متأسفانه این امر در کل کتاب دیده می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد کهروشن نشدن ارجاع مستقیم و غیرمستقیم منابع به شیوه APA (ارجاع درون متنی) در این کتاب علت اصلی این زبان ترجمه‌ای کتاب است. نویسنده جز در صفحه ۲۰ در هیچ جای دیگری نقل قول مستقیم را با علامت «» مشخص نساخته ولی غالباً معلوم نیست که مطلب نقل شده از کجا شروع به کجا ختم می‌شود؟ بنابراین، حضور قلم خود نویسنده در لابه‌لای این نقل قول‌های به ظاهر غیرمستقیم (ولی در واقع مستقیم) گم شده و برای خواننده چنین القا می‌کند که تقریباً بسیاری از مطالب سخنان و تحلیل‌های خود نویسنده است. گاهی نیز مطالبی نقل شده که نه در پی‌نوشت‌های آخر هر قسمت به ارجاع داده شده و نه مشخصات آن در منابع فهرست شده در پایان کتاب آمده است.

گاهی نیز برخی منابع بصورت ناقص در پی‌نوشت‌ها آمده ولی در منابع پایان کتاب وجود ندارند. در اینجا به ۵ مورد اشاره می‌کنیم:

- در مطلب نقل شده از ایروینگ کریستول در ص ۱۶ یا در ص ۴۳ به کتاب هستی و زمان هایدگر ارجاع داده شده ولی مشخصات این منبع در پی‌نوشت‌ها و منابع پایانی کتاب ذکر نشده است. همچنین در ص ۱۵۱ صفحه ارجاع شماره ۶ صفحه ۱۲۵ نیست بلکه ص ۱۳۴ صحیح است و این صفحه هم در چاپ ۱۹۹۷ و هم ۲۰۰۶

- یکی است (یعنی ص ۱۳۴). در ص ۱۵۲ نیز صفحه ارجاع شماره ۷ صفحه ۱۲۵ است نه صفحه ۱۳۹. یا در ص ۲۰۶ شماره صفحه ارجاع ۱۶ یعنی xi صحیح نیست، صفحه صحیح ارجاع xiii است. در ص ۱۹۶ جدولی ترسیم که هیچ ارجاعی ندارد و چنین تصور شده که از آن نویسنده است حال آنکه این جدول از صفحه ۱۵۴ کتاب مانسلو (*Deconstructing history*) استخراج شده است.
- در ص ۴۶ مشخصات شماره ارجاع ۲۴ (اثر Maurer) در پی نوشت‌های این بخش بطور کامل بیان نشده و در فهرست منابع پایانی کتاب نیز موجود نیست.
 - در ص ۸۲ در شماره ۲ به اثر (Rosen ۱۹۹۶) ارجاع داده شده ولی مشخصات کامل اثر در پی نوشت نیامده و در منابع پایانی کتاب نیز وجود ندارد.
 - برخی جاها نویسنده از اسامی و اصطلاحاتی استفاده کرده که هرچند معادل لاتین آنها در داخل متن آورده شده ولی در مورد برخی از آنها نیاز به ارائه توضیحاتی در زیر پانویست همان صفحه یا پی نوشت همان فصل است. برای مثال در ص ۱۰۴ نویسنده از ژاک بُدن نقل قولی (به نقل از لِمون) آورده ولی بهتر بود زیر همان صفحه این شخص را به اجمال معرفی می کرد. یا در بخش دوم کتاب اصطلاحات مختلفی به ویژه در قسمت مربوط به «فوکو» ذکر شده که نیازمند توضیحات مختصر در مورد آنهاست.

۳. کاستی‌های صوری

کاستی صوری و شکلی کتاب را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱.۳ عنوان کتاب

عنوان فارسی روی جلد با عنوان انگلیسی پشت جلد خیلی سازگار نیست: عنوان فارسی: «پایان تاریخ در نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن» است ولی عنوان لاتین The End of «Postmodern Approach and History Modern» است. اگر به عنوان لاتین پایبند باشیم باید عنوان فارسی آن چنین باشد: «پایان تاریخ: رویکرد مدرن و پست مدرن» و اگر به عنوان فارسی آن پایبند باشیم آن وقت معادل لاتین آن چنین خواهد بود: «Modern and Postmodern philosophers on the End of History» ولی اگر به عنوان لاتین کتاب پایبند

باشیم باید بنویسم: «پایان تاریخ: رویکرد مدرن و پست مدرن». اگر روی جلد کتاب تصویر پس زمینه‌ای فیلسوفان نامبرده در این کتاب همراه با تصویری از افق نیمه روشن طراحی می‌شد، می‌توانست بازتابی تصویری ولو مبهم از محتوای کتاب باشد.

۲.۳ فهرست

در فهرست مطالب در بخش اول «پایان تاریخ و نسبت آن با علم منطق در هگل» در ص ۳۸ متن بصورت مجزا نیامده و بهتر بود که در صفحه بعدی تحت همین عنوان آورده می‌شد. همچنین باید پی نوشت های این بخش نیز مجز می‌شد (و در صورت اعمال این تغییر صفحات کتاب تغییر خواهد کرد).

۳.۳ واژه های عربی

در این کتاب از کلمات عربی بیشتر استفاده شده و گاهی برخی اصطلاحات ناموس به کار رفته است و لذا استفاده زیاد از این عبارات عربی گاهی خواندن مطالعه را کند می‌کند و لذا بهتر است نویسنده محترم معادل‌های فارسی مناسبی برای آنها انتخاب کند. در زیر به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

- برای مثال در ص ۹ سطر ۳ واژه «سلمنا» عربی بوده و نیازمند معادل فارسی است.
- در ص ۱۳۰ عبارت عربی «انغمار» و «تعقید» به کار رفته است که به نظر می‌رسد نیازمند بیان معادل فارسی آنهاست.
- در ص ۱۳۲ اصطلاح های «معايير» و «مقایس» به کار رفته که به نظر می‌رسد «معیارها» و «مقیاس ها» رساتر از آنها باشند.
- در ص ۱۳۴ به جای «مفتح» عبارت زیبای «گشوده» یا «باز» بهتر است.
- در ص ۱۶ عبارت «ما نحن فیه» به کار رفته که به نظر می‌رسد معادل فارسی آن شایسته‌تر از این عبارت عربی است. در ص ۱۷۴ در ص ۱۸۰ در پاراگراف دوم سطر دوم «معاليل» به «معلولها» تغییر یابد بهتر است.
- در سه سطر مانده به آخر در ص ۱۴۳ محادثه نیازمند معادل فارسی مناسب است.
- در ص ۲۰۹ در سطر ۱۵ دو واژه عربی «اتقان» و «مساهمت» نیاز به معادل سازی فارسی دارد.

۴.۳ اغلاط تایپی

در ص ۱۱۲ در سطر ۶ واژه «قرینه‌ای» ظاهر غلط تایپی بوده و معادل «قرینه‌ای» با توجه به متن جمله مناسب است. در ص ۱۶۴ واژه آلمانی *Bilduug* صحیح نیست، شکل صحیح آن *Bildung* است. در ص ۲۰۳ در پاراگراف سوم اسم کتاب جکینز نادرست نوشته شده است: «بانندیسی» که «ز» از قلم افتاده است یعنی «بازاندیشی».

۵.۳ نگارشی

جز چند مورد ایراد کوچک نگارشی که در زیر به آنها اشاره می‌شود، کتاب حاضر به لحاظ نگارشی و رعایت علائم سجاوندی در حد مناسبی قرار دارد.

- در ص ۸۷ در وسط سطر ۲ بعد از کلمه «تاریخ» نیاز به ویرگول «،» است.
- در ص ۹۷ در پاراگراف اول سطر ۵ حرف اضافه «در» نزدیک به واژه «تیموس» نوشته شده و نیاز به جدا سازی است.
- در ص ۱۴۰ آخر سطر ۳ حرف اضافه «از» نزدیک به حرف «یک» بوده (به صورت «ازیک») و نیاز به جدا سازی است.
- در ص ۱۸۵ در سطر ۱۸ بعد از واژه «خرابی‌ها» نیاز به یک ویرگول «،» است.
- در ص ۴۸ ارجاع شماره ۳ (ارجاع فارسی به مرادخانی ۱۳۸۴) بدون شماره گذاری است.

۶.۳ ارجاعات

شاید بخش اعظم کاستی‌های صوری کتاب مربوط به ارجاع و منابع و نحوه آوردن منابع در پی نوشت‌ها و منابع پایانی باشد. از آنجا که این امر در کل کتاب به چشم می‌خورد یقیناً بیان همه آنها در اینجا مقدر نیست و از اینرو در زیر به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

در پی نوشت‌های کل کتاب تمامی منابع ارجاعی بصورت ناقص آورده شده‌اند. اگر بخواهیم در پی نوشتی به منبعی ارجاع دهیم، لازم است ابتدا تمامی مشخصات منبع را بطور کامل بنویسیم و سپس در ارجاع بعدی از کلمه «همان ص؟» یا از «Ibid.p.» استفاده کنیم و اسم نویسنده (نام خانوادگی) را نوشته سپس علامت ویرگول بعد سال چاپ بعد ویرگول بعد شماره صفحه را قید نماییم. مثلاً 3, 1942, Herodotus.

همچنین در قسمت منابع مشخصات برخی منابع لاتین کامل ذکر نشده اند به این معنا که غالباً محل انتشار کتاب نوشته شده ولی اسم ناشر از قلم افتاده و گاهی بالعکس و نیز اسم کتاب بصورت کامل ذکر نشده است. برای مثال، در ص ۲۱۳ دو کتاب آرنست بدون ذکر ناشر بوده و یا در ص ۲۱۴ کتاب لارنس کهون بدون ذکر محل انتشار نوشته شده اند. در ص ۲۱۵ مشخصات کتاب Lemon ناقص است چون این کتاب عنوان فرعی داشته و محل نشر آن نیز نیامده است. مشخصات کامل اثر به شرح زیر است:

Lemon, M.C (2007) *Philosophy of History: A Guide for Students*, Routledge : London

همچنین در ص ۲۱۶ در بخش منابع عنوان کتاب روزن ناقص نوشته شده است. عنوان کامل به شرح زیر است:

Rosen, Stanley (1974) *GWF Hegel: Introduction to Science of Wisdom*, St. Augustines Press; 1 edition

یا در ص ۸۳ در پی نوشت شماره ۱۰ به اثر (مقاله) Grier ارجاع داده شده ولی مشخصات کامل آن در آنجا ذکر نشده و در قسمت منابع پایانی نیز وجود ندارد. مشخصات کامل اثر به شرح زیر است:

Philip T. Grier "The End of History, and the Return of History," *at the Owl of Minerva, Volume 21, Issue 2, spring 1990*

و نیز در ص ۸۳ (شماره ۲۶) به مقاله Reily استناد شده ولی مشخصات کامل این اثر در پی نوشت ذکر نشده و در منابع پایانی نیز به جای اسم مقاله نام مجله قید شده است. اسم مقاله به شرح زیر است:

Riley, Patrick " (۱۹۸۱) "Introduction to the reading of Alexandrekojève", *Political Theory 9 (1):5-48*.

۷.۳ اصطلاحات

در این کتاب اصطلاحات انگلیسی و لاتین زیادی به کار رفته و لذا به نظر می‌رسد که کاملاً نیازمند افزودن «اصطلاح شناسی» به آخر کتاب است.

۴. نتیجه گیری

این کتاب از دو جهت کاستی هایی دارد. از جهت صوری و از جهت محتوایی. کاستی هایی صوری که به زعم نگارنده این سطور در چاپ های بعدی قابل برطرف شدن هستند غالباً عبارتند از ایرادهای تایپی و نگارشی از جمله اغلاط تایپی و علائم سجاوند و نیز تنظیم و افزودن برخی منابعی که در منابع پایان کتاب نیامده اند و بالعکس منابعی که در پایان آورده شده در متن دیده نمی شوند. همچنین تکمیل مشخصات برخی آثار که در متن و قسمت منابع هنوز کامل نیستند. و برخی ایرادات صوری دیگر که در متن این مقاله دقیقاً به آن ها اشاره شده اند. به لحاظ محتوایی نیز باید گفت که لحن ترجمه ای بر لحن قلمی آن می چربد و حضور نویسنده در سبک و سنگین کردن مطالب کم است. به هر حال موضوع پایان تاریخ که محتوای کتاب را تشکیل می دهد نیازمند تشریح به زبان روشن بوده که این روشنی کمی در متن نادیده گرفته شده است.

با توجه به آنچه که گفته شده بحث پایان گرایی در ابعاد مختلف خود در عصر حاضر مطرح شده هر چند ریشه های آن را می توان در اندیشه فیلسوفان مدرن نیز جست. هگل و فلسفه تاریخ هگل برای بحث پایان گرایی در قرن ۲۰ و ۲۱ منبع الهام تلقی می شود و لذا نویسنده محترم این کتاب نیز با آغازیدن از این تفکر نمونه های مصداق های مختلف را در عصر حاضر مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهد. همانطور که دیدیم فرانسویس فوکویاما ننمونه عینی این مصداق در این کتاب انتخاب شده است. بنابراین اگر چه کتاب حاضر تا حدودی توانسته حداقل در قسمت «درآمد» این مساله کمی باز کند و نشان می دهد که بحث پایان گرایی در ابعاد مختلف اش چگونه نزد فیلسوفان مدرن و پست مدرن نیز تأثیرگذار بوده است ولی کلیت این موضوع همچون پرسشی گشوده به روی خواننده پابرجاست. تلاش نویسنده در ارزیابی پایان گرایی در اواخر قرن ۲۰ ستودنی است ولی پایان کتاب بیشتر بر محور رویکرد زبانی استوار شده است. البته تا حدودی این امر نتیجه منطقی توجه نویسنده به مبحث زبان در فلسفه های پست مدرن است. به عبارت دیگر، همانطور که در اواخر کتاب نویسنده کوشیده نقش دیدگاه های زبانی فیلسوفان پست مدرن را بر اندیشه دو متفکر تاریخ بیان کند، همین امر در مورد ابعاد مختلف پایان گرایی نیز می توانست مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. اگر معیار منطقی در سنجش دیدگاه ها در نگارش یک کتاب معیار مقبولی باشد که در واقع امر نیز چنین است، نویسنده می بایست متناظر این بحث زبانی را در ساحت پایان گرایی می آورد. تأکید زیاد نویسنده مساله بر رویکرد زبانی این تصور را در ذهن خواننده ایجاد می کند که مساله معنا و حقیقت و پایان

می توانند به صورت همبسته به کار روند. البته نزد فیلسوفان پست مدرن تحلیل های زبانی از حقیقت و نفی حقیقت امری رایج است. برای مثال وقتی دریدا از تعویق معنا سخن به میان می آورد برای من خواننده طبیعی خواهد بود که وقتی سراغ رورتی می رود این معنا دیگر وجود نخواهد داشت. به دیگر سخن، انکار معنا در دریدا این نتیجه را در فلسفه امثال متفکران پست مدرن در پی دارد که حقیقتی نیز وجود ندارد، چیزی که رورتی آن را مطرح می کند.

نکته دیگر این است نویسنده کتاب بیشتر بر آراء مفسران و محققان رده دوم در استناد به مبحث پایان گرایی در تاریخ تکیه دارد تا آثار خود فیلسوفان. شاید این هم یکی از نواقصی باشد که خواننده با خواندن این کتاب بالفور به آن پی می برد. یعنی عدم تکیه بر کتاب های فیلسوفان مطرح شده در این کتاب بسیار برجسته بوده و لذا این انتظار که خواننده می تواند با خواندن این کتاب بحث پایان تاریخ را نزد تک تک این فیلسوفان و نوشته های آنان دنبال کرده و به فهم و درکی روش از آنها برسد، انتظاری چندان فایده بخش نخواهد بود. در نهایت می توان گفت که کتاب حاضر به مبحث جذابی پرداخته و عنوان جذاب کتاب به اندازه محتوایی که غالباً رنگ و بوی ترجمه ای دارد جذاب نیست.

پی نوشت ها

۱. این مقاله تحت عنوان "The End of History?" سه سال بعد در قالب کتابی تحت عنوان The End of History and the Last Man منتشر شد.

Francis Fukuyama (1992). The End of History and the Last Man. Free Press

Francis Fukuyama, "The End of History?", The National Interest (Summer 1989)

۲. مثل کتاب زیر:

سیم، استوارت (۱۳۹۱) *دریدا و پایان تاریخ*، ترجمه محسن محمودی، تهران: نشر افسون

۳. البته ناگفته نماند که آقا دکتر علی مرادخانی خودشان در این زمینه پیشگام هستند و از جمله نویسندگانی هستند که مقالاتی در باب پایان تاریخ نوشته و ترجمه کرده اند که برای آشنایی با آثار ایشان بیشتر به وبلاگ ایشان ارجاع می دهیم:

<http://dralimoradkhani.blogfa.com>

۴. برای آشنایی با آراء و اندیشه های نیچه و انگلیس کتاب زیر پیشنهاد می شود:

Dale, Eric Michael (2014)Hegel, the End of History, and the Future, Cambridge University Press, 2014

کتابنامه

مراد خانی، علی (۱۳۹۲) پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیم، استوارت (۱۳۹۱) دریدا و پایان تاریخ، ترجمه محسن محمودی، تهران: نشر افسون
اردبیلی، محمد مهدی و آزادی، علی رضا (۱۳۹۳) «هگل، هایدگر و مسأله زمان»، مجله پژوهشهای فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صفحه ۴۹-۹۶

Francis Fukuyama (1992). The End of History and the Last Man. Free Press

Francis Fukuyama, "The End of History?", The National Interest (Summer 1989)

Dale, Eric Michael (2014) Hegel, the End of History, and the Future, (Cambridge University Press)

Perkins, Robert L.(1984) History and System: Hegel's Philosophy of History, History and System: Hegel's Philosophy of History ,volume 7 of Proceedings of the ... sessions of the Hegel Society of America, Hegel Society of America SUNY series in Hegelian studies.